

تحلیلی تاریخی و متفاوت از شرایط مشهد در دوران شورش عصر «محمدشاه قاجار»

۲ روی سکه حکومت «حسن خان سالار»

مرضیه‌ترابی|شورش سالاریکی از مهم‌ترین وقایع تاریخی شهر مشهددر عهد قاجار است؛ شورشیکه باهدف تجزیه خراسان آغاز و نهایتاً بتادیبر میرزاتقی خان امیرکبیر و البته سختی فراوان سرکوب شد. در این شورش، عوامل متعددی دخیل بود که معمولادر تحلیل‌های گوناگون، به‌صورت مجزا و نه پیوسته، مورد توجه قرار گرفته و بررسی شده است. حسن خان سالار، سلسله جنبان این شورش هولناک، خود از امتیاز قربابت با محمدشاه قاجار برخوردار و پسردایی او بود و از این نظر، می‌توان شورش را یک نزاع درون خانوادگی دانست که ریشه در حوادث و اقدامات عهد فتحعلی‌شاه قاجار داشت. او پس از مرگ پسرش، عباس میرزا، در دهم جمادی‌الثانی ۱۲۴۹قمری (سوم آبان ۱۲۱۲خورشیدی)، به‌جای برگزیدن ولیعهد از خیل پرتشمار پسرانش، به سراغ فرزند عباس میرزا رفت و او را به مقام ولیعهدی برگزید. برخی این انتخاب را ناشی از علاقه مفروض شاه قاجار به فرزند ازدست‌رفته‌اش می‌دانند، اما واقعیت آن است که از نقش روسیه تزاری در برکنشیدن محمدشاه، باتوجه به یکی از بندهای عهدنامه ترکمانچای که حمایت از عباس میرزا و فرزندانش را برای سلطنت تضمین می‌کرد، نمی‌توان چشم پوشید. این دخالت آشکار می‌توانست زمینه اختلافی عمیق وجدالی مستمر را در ایران ایجاد کند و چنین نیز شد. طولی نکشید که عموهای شاه قاجار برای پس‌گرفتن تاج و تخت دست به توطئه زدند و این روند تا نیمه نخست دوران سلطنت ناصرالدین‌شاه ادامه یافت. آن‌گونه که ماجرای سازه‌های ناراضی به یکی از دغدغه‌های همیشگی دربار قاجار و بخشی از دادوستدهای دیپلماتیک آن‌ها با همسایگان شمالی و غربی تبدیل شد. شورش سالار و آتشش در مشهد بر چنین بستری شکل گرفت و خسارت بسیار به‌بار آورد.

● تاریخ‌نگاری مختصر یک شورش شب‌دوشنبه، ۱۶جمادی‌الثانی سال ۱۲۶۶قمری، «حسن پاشا خان»، از عوامل حسام السلطنه (حاکم خراسان) و دژخیمانش به خیمدای که حسن خان سالار و جمعی از اعوان وی در آن محبوس بودند، ریختند و جملگی را به قتل رساندند. فرمان کشتن سالار از سوی ناصرالدین‌شاه و بتادیبر امیرکبیر صادر شده بود. صبح روز دوشنبه، پیکر مقتولان را به‌خواجه‌ربیع انتقال دادند و در کنار مقبره او به خاک سپردند. به این ترتیب، شورشیکه ظاهراً از سال ۱۲۶۰قمری آغاز شده بود، به پایان رسید و سالار، در ناکامی مطلق، با کوله‌باری از جرائم هولناک، بدردو حیات گشت. اما او که بود و چه می‌خواست؟ محمدحسن خان، ملقب به سالار، پنجمین پسر اللهیارخان آصف‌الدوله، صدراعظم نه‌چندان خوش‌نام فتحعلی‌شاه قاجار، بود. سالار از طرف مادری، نوه شاه قاجار محسوب می‌شد و چنان‌که گفتیم، پسردایی محمدشاه قاجار هم بود. سالار با پادرمیانی پدرش، توانست به حکومت خراسان برسد و حتی در سال ۱۲۶۲قمری، حکم متولی آستان قدس رضوی برای وی صادر شد. اما روند فعالیت‌های وی، به‌ویژه بعد از انتشار خبر کذب شدت یافتن بیماری محمدشاه و سپس شایع شدن خبر مرگ وی در همان سال، باعث شد که سالار به خیل علاقه‌مندان و طرف‌داران بهمن میرزا، برادر تنی محمدشاه، بپیوندد؛ اما با معلوم‌شدن نادرستی خبر مرگ شاه، به‌جای عقب‌نشینی از موضع قبلی، در مشهد فضایی



سکه‌های ضرب شده در مشهد توسط محمد حسن خان سالار، شورش دوره ناصرالدین شاه قاجار که در موزه بریتانیا (بخش سکه و نشان‌ها) نگهداری می‌شود

مستقل برای خودش ایجاد کرد تا زمینه جدایی و تجزیه این بخش از خاک ایران را فراهم سازد. با مرگ محمدشاه در شوال ۱۲۶۴قمری، سالار حتی پا را فراتر از ادعای پیشین گذاشت و تصمیم گرفت تاج و تخت را به دست آورد. به این ترتیب، مشهد به پایگاهی خطرناک برای حکومت مرکزی میدل گردید که شرایط آن هر روز بدتر و بدتر می‌شد؛ به همین دلیل، امیرکبیر بلافاصله بعد از مستقرکردن ناصرالدین‌شاه بر اریکه قدرت، متوجه خراسان و دفع شورش سالار شد و سلطان مراد میرزا، عموی ناصرالدین‌شاه، را مأمور سرکوب شورش کرد. او نیز توانست با تلاش زیاد و نبردهای متعدد، سرانجام سالار را در مشهد محصور کند. تلاش سالار برای متفق‌کردن طایفه‌های گوناگون خراسان که با برخی از آن‌ها ارتباط خویشاوندی برقرار کرده بود، به جایی نرسید و نهایتاً با توجه به عملکردش در اواخر دوران اقتدار، قادر به حفظ موقعیت خود در مشهد هم نشد و نهایتاً تن به تسلیم داد و چنان‌که اشاره کردیم، با فرمان شاه به قتل رسید و دیگر اجزای شورش وی نیز در مشهد و تهران، همین سرانجام را پیدا کردند.

● مشهد در عهد شورش «سالار» قضاوت درباره شرایط عمومی مشهد و به‌ویژه وضعیت آستان قدس رضوی در دوره تسلط سالار چندان ساده نیست. بیشتر پژوهشگران باتکیه بر شواهد موجود در آثار تاریخی دوره قاجار، این حضور را عموماً مخرب می‌پندارند. تردیدی نیست که سالار، بعد از اوچ‌گرفتن شورش و تلاش برای توسعه آن و نیز در افتادن به محاصره حکومت مرکزی، دست به اقدامات ناشایستی زد. او فرمان داد طلاهای آستان قدس و حتی اشیای سیمین و زرین وقف‌شده در آن را آب کند و سکه بزنند تا هزینه لشکرش فراهم شود. چنین عملی از دید مردم، اقدامی نابخودنی بود و باعث شکل‌گرفتن مقاومت بیشتری در



میان مشهدی‌ها شد. سرعت عمل سالار در این زمینه آن قدر بود که امروزه در میان اشیای نفیس طلایی و نقره‌ای حرم رضوی، کمتری می‌توان به نمونه‌ای مربوط به قبل از سال ۱۲۶۶قمری دست یافت. بیشتر این اشیاء، به‌ویژه قندیل‌های طلایی، مربوط به دوران بعد از شورش سالار است، در گزارش‌های تاریخی از ناراضیاتی سربازان هم نشانه‌هایی می‌بینیم. آن‌ها حقوق دریافتی خود را به یکی از مجتهدان مشهد تحویل می‌دادند و حاضر به خرج سکه‌های ضرب‌شده از طلا و نقره حرم مطهر نبودند. بدیهی است که چنین وضعیتی از سالار، چهره‌ای نامطلوب و نامشروع می‌سازد که شایسته برانداختن است. اما در این بررسی، باید به چند نکته مهم دیگر هم توجه داشت، نخست آنکه مردم مشهد، در تاریخ پرفراز و نشیب این شهر بعد از عصر صفویه، بارها در معرض تغییر و تبدیل قدرت بوده‌اند. بعد از دوران پرفروغ نادری، مشهد بارها میان شاهزاده‌ها و مدعیان سلطنت دست به‌دست شد؛ برای دوره‌ای علی‌شاه (ملقب به عادل‌شاه، برادرزاده نادرشاه افشار) قدرت را به دست گرفت و چندی بعد شاه‌رخ، پسر رضاقلی میرزا و نوه نادرشاه، توانست این موقعیت را تصاحب کند و در همان زمان هم مشهد از هجمه افغانه به فرماندهی احمد خان دژآنی مصون نبود؛ باین حال، هجمه‌های متعدد، تغییری در روند زیست شهری مشهد ایجاد نمی‌کرد یا لاقلاً این زیست برای مدت طولانی تهدید نمی‌شد. در دوره تسلط قاجار و تصرف مشهد توسط آقا محمدخان نیز چنین بود. در واقع مشهدی‌ها به شرایط ناشی از انتقال پای پای قدرت عادت داشتند. حاکمان نیز می‌کوشیدند در این روند، متعرض خطوط قرمز مردم و در رأس آن‌ها، حرم مطهر رضوی نشوند. حتی برخی از آن‌ها مانند عادل‌شاه، در همان مدت کوتاه کمتر از دوسال حکومت، دست به اصلاحات گسترده در آستان قدس رضوی زدند که از نظر مردم، امر مطلوبی بود. در مورد



مشهدی‌ها اسباب سقوط «حسن خان» شدند

آنچه می‌توان درباره شرایط مشهد در دوران تسلط و شورش سالار گفت، تقسیم آن به دو مرحله کاملاً مجزا و مرز میان این دو مرحله، شکست‌های او از حکومت مرکزی و افتادنش در تنگنای محاصره و تجهیز قشون است. سالار در دوره نخست می‌کوشید تا شرایط مشهد را دستخوش تغییر نکند. شواهد میدانی نشان می‌دهند که بازسازی و توسعه حرم رضوی رونق خوبی داشته است و به تبع این رویکرد، مردم نیز، با وجود همه مشکلات ناشی از اعلام استقلال، احتمالاً از شرایطی نزدیک به وضعیت عادی برخوردار بوده‌اند و امنیت در شهر برقرار و ارزاق در دسترس همگان قرار داشته است. اما در دوره دوم، مشهد و مشهدی‌ها دچار آثار ناشی از تنگناهای سالار شدند، تأمین هزینه قشون احتمالاً با اخذ مالیات سنگین از مردم میسر نشد و سالار برای به‌دست‌آوردن آن، به نذورات و موقوفات آستان قدس رضوی دست‌اندازی کرد. این اقدام، با واکنش منفی و شدید مردم روبه‌رو شد و حتی سربازان نیز حاضر به تکه‌داشتن مواجی که از چنین راهی تأمین راهی بود، نشدند. در واقع، تقابل سالار با اعتقادات دینی مردم از یک سو و از سوی دیگر تکاپو برای بقا به هر شکل ممکن، کار را به مرحله حادی رساند و فرجام سختی را برای مدعی حکومت رقم زد. چنین تجربه‌ای پیش از حسن خان سالار نیز در تاریخ شهر مشهد و به فاصله بسیار اندک از او، سابقه داشت. نادر میرزا، نواده نادرشاه، کوشیده بود تا با تسلط آمرانه بر مشهد، حکومت خود را در این شهر نهادینه کند. او دست به قتل مجتهد شهیدی زد و با غارت نذورات حرم رضوی، اسباب نفرت عمومی را علیه خودش فراهم کرد تا جایی که مردم مشهد، دروازه‌ها را بر روی قشون فتحعلی‌شاه گشودند و نادر میرزا را به ورطه هلاکت انداختند.

روزی روزگاری مشهد

خراسان
نامه

درباره شرق‌شناسی که ۱۹۲ سال پیش به ایران آمد

رمزگشایی خط میخی



کتیبه‌ای که سر هنری راولینسون ترجمه کرد

هادی دقیقاً اوایل آبان ۱۲۱۲، یک کشتی بریتانیایی، بمبئی را به مقصد بوشهر ترک کرد. این سفر برای خیلی از افراد داخل کشتی یک سفر عادی بود، اما یکی از مسافران این کشتی با ورودش به ایران، بخشی از تاریخ را کشف کرد که تا آن زمان هنوز فهمیده نشده بود و همین کارش، بعدها سرمشق و راهگشای خیلی از تاریخ‌پژوهان شد.

سرهنری راولینسون، افسر و سیاست‌مدار و شرق‌شناس انگلیسی، همان جوان تیزهوشی است که فعالیتش را نخست در کمپانی هند شرقی آغاز کرد و از آن طریق به مسائل ایران وارد شد. هنگامی که راولینسون وارد ایران شد، فتحعلی‌شاه قاجار حاکم ایران بود. دقیق‌تر می‌شود اینکه درست سال آخر حکومت فتحعلی‌شاه بود؛ فتحعلی‌شاه یکم آبان ۱۲۱۳ درگذشت.

هنری راولینسون هنگامی که دانشجوی دانشکده افسری کمپانی هند شرقی انگلستان بود، به هندوستان رفت. او آنجا با سرجان ملکوم، تاریخ‌دان و سیاست‌مدار پراوازه و سفیر امپراتوری بریتانیا در دربار فتحعلی‌شاه، آشنا شد و به تشویق وی در بمبئی زبان فارسی آموخت.

سرانجام وقتی کشتی بمبئی مسافرانش را در بندر بوشهر پیاده کرد، آن‌ها که برای تعلیم و سازمان‌دهی نیروهای نظامی آمده بودند، مستقیم راهی تهران شدند. در مسیر، راولینسون در حوالی شیراز از برخی کتیبه‌های تخت جمشید نسخه برداشت. او تقریباً دو سال بعد، با بهرام میرزا، حاکم کرمانشاه، به غرب ایران رفت. راولینسون آنجا هم درباره کتیبه‌های خط میخی گنج‌نامه همدان و بیستون کرمانشاه مطالعه کرد و از آن‌ها هم نسخه برداشت. او تقریباً بیشتر گوردخمه‌های منطقه را هم بررسی و مطالعه کرده است. راولینسون بعدها که روابط دربار قاجار و بریتانیا تیره‌تر شد، مدتی امور سیاسی کشورش را در قندهار به دست گرفت، بعد به هند رفت و چند سال بعد، فرستاده سیاسی انگلستان در عربستان تحت حاکمیت عثمانی شد، سپس سفیر انگلیس در بغداد.

● از نظامیگری تا تاریخ‌نگاری

نام راولینسون به چند دلیل جاودان شده است. علت اصلی این موفقیت، نسخه‌برداری از کتیبه‌داریوش در بیستون و رمزگشایی خط میخی و ترجمه‌کردن آن است. دلیل دیگر شهرت راولینسون، آوازه‌اش در آشورشناسی است. او از پژوهشگران برجسته تمدن آشور است و حتی کشف‌های بزرگی هم در این زمینه در بین‌النهرین دارد. تمدنی که تقریباً از ۱۹۰۰ تا ۶۰۰ پیش از میلاد بر بخش بزرگی از بین‌النهرین و سرزمین‌های اطراف حاکم بود.

راولینسون زبان فارسی را به خوبی می‌شناخت. گفتیم که او در نهایت سفیر انگلیس در بغداد شد. او هنگام سکونت در بغداد، دوبار در سال‌های ۱۲۲۲ و ۱۲۲۵ خورشیدی برای مطالعه کتیبه بیستون به ایران سفر کرد. کتیبه بیستون سه‌زبانه است و راولینسون در این سفرها، متن‌ها عیلامی و بابلی کتیبه را هم رونویسی کرد و سرانجام موفق شد متن کتیبه را بخواند. پیش از این، وقتی او برای بار نخست ایران را ترک می‌کرد، چند بار از کوه بزرگ بیستون بالا رفته و نسخه‌برداری کرده بود، اما فقط از بخش خط میخی آن رونوشت گرفته بود.

او دوباره در سال ۱۲۳۷ خورشیدی به تهران آمد و وزیرمختار انگلستان در ایران شد. ولی یک سال بیشتر طول نکشید که با وزارت خارجه انگلستان به مشکل خورد و به لندن بازگشت. راولینسون مدتی هم نماینده مجلس عوام انگلستان بود و پس از آن به عنوان رئیس هیئت‌مدیره موزه بریتانیا انتخاب شد. او در جریان سفر اول (۱۲۵۲ خورشیدی) و سوم (۱۲۶۸ خورشیدی) ناصرالدین‌شاه به اروپا، هنگام بازدید شاه قاجار از انگلستان، یکی از همراهان او بود. شرق‌شناس خبره‌ای که کارش را با کمپانی هند شرقی آغاز کرده بود، سرانجام در اسفند ۱۲۷۳ و دو سال پیش از مرگ ناصرالدین‌شاه از دنیا رفت.

● نقطه عطف تاریخ‌نگاری ایران

گئورگ گروتفند آلمانی نخستین کسی است که پیش از هنری راولینسون برخی واژگان خط میخی را رمزگشایی کرد، اما راولینسون رمز همه علامت‌های این خط را گشود و کتیبه بیستون را ترجمه کرد. این موفقیت، راولینسون را مشهور کرد، چنان‌که از دولت بریتانیا لقب «سر» و از دولت ایران نشان شیر و خورشید و از انجمن آسیایی لندن نشان طلا دریافت کرد. کشف او حتی به مورخان کمک کرد که از خط عیلامی و بابلی هم سر در بیاورند. مطالعات تاریخی او در ایران، سراسر غرب کشور از آذربایجان تا خوزستان را در برمی‌گیرد، اما شهرتش در تاریخ ایران همچنان برای خواندن کتیبه بیستون است.

راولینسون در آخرین مراحل نسخه‌برداری‌اش از بیستون، با کمک یک پسر بچه از اهالی منطقه، با کمترین امکانات و فقط با طناب و نردبان از کوه عمود و شصت هفتاد متری بیستون اویزان شده بود و در حالتی که بین هوا و زمین معلق بود، خطر را به جان خرید تا از کتیبه بیستون رونوشت بگیرد. کشف او باعث شد هر کتیبه میخی‌ای که پیدا می‌شد، به‌راحتی خوانده شود، چنان‌که خودش هم بعداً چند بار دیگر برای کشفیات جدید این کار را کرده بود.

خدمت دیگر راولینسون به تاریخ ایران، مربوط به یک استوانه‌گلی از دوره هخامنشی است که امروز آن را با نام منشور کوروش می‌شناسیم. در دوره ناصری، روسیه به عثمانی حمله کرد. راولینسون آن زمان رئیس موزه بریتانیا بود. عیسی صدیق، سیاست‌مدار و ادیب، در کتاب «یادگار عمر» در این باره توضیح داده است. صدیق می‌نویسد که راولینسون به شخصی به نام هرمز رسام که در عراق امروزی در منطقه بابل مشغول کاوش بود، دستور داد فوری همه اشیای کشف‌شده را به لندن بفرستد تا از آسیب جنگ در امان بمانند. اتفاقاً در همان زمان، رسام منشور استوانه‌ای کوروش را کشف کرده بود. استوانه‌ای که سالم پیدا شده بود. آن زمان به صورت قطعه‌قطعه شده به لندن می‌رسد و در موزه بریتانیا به شکل امروزی آن درمی‌آید. سپس راولینسون متن خطی میخی این استوانه را ترجمه و منتشر می‌کند.



تصویری از سر هنری راولینسون

شهر

شنبه
۱۲ آبان ۱۴۰۴
شماره ۶۶۵
SHAHRAZNEWS.IR

۱۵



تاریخ و هویت

نمایی از دروازه‌های مشهد در دوره قاجار که احتمالاً دروازه بالا خیلان است / عکاس: هادی زه‌دالمانی - ۱۹۰۰ میلادی